

بایدها و نبایدها
در سیاست خارجیحمید روشنائی
کارشناس روابط خارجی

هر سیستمی دارای یک چارچوب و بایدها و نبایدهاست که مرزهای آن را مشخص می‌کند. در تعریف کلی، «بایدها» و «نبایدها» اصول و قواعدی هستند که تعیین می‌کنند یک سیستم چطور باید عمل کند و چه کارهایی را نباید انجام دهد تا عملکرد بهینه، کارایی و امنیت آن حفظ شود. حتی یک فرد به‌عنوان بخشی از جامعه مجبور به اطاعت از این بایدها و نبایدهاست و اتفاقاً استحکام یک جامعه به عنوان یک سیستم، به قدرت تحمیل این بایدها و نبایدها به اعضا خود است.

سیاست خارجی و روابط با کشورها هم به‌عنوان یک سیستم، دارای این بایدها و نبایدها می‌باشد که تفاوت آن را با سایر سیستم‌ها مشخص می‌کند. محور گرداننده سیاست خارجی، منافع ملی است. یعنی همه بایدها و نبایدها می‌بایست در چارچوب منافع مردم و کشور رقم بخورد. اگر باید با برخی کشورها روابط داشته باشیم، نظام بین‌الملل را بپذیریم و یا با آن مقابله کنیم، اگر نباید دشمنی و جنگی صورت پذیرد، اگر باید به تهدیدها پاسخ داد و فرصت‌ها را دریافت، اگر بنیاست در برخی مواقع انعطاف داشته باشیم و...، همه و همه براساس منافع ملی یک کشور استوار است. منبع و منشأ این دستورالعمل‌ها در روابط خارجی بر مبنای منافع مردم و کشور می‌باشد که میزان سنجش همه رفتارهاست. اما مرزهای تفکیک سیستم سیاست خارجی از سایر سیستم‌ها، در این بایدها و نبایدها خلاصه می‌شود برای مثال اخلاق منشأ و مأخذ بایدها و نبایدهاست اما در رابطه با سیاست خارجی، مرز مشخصی دارد که آنها را از هم جدا می‌نماید. اساس اخلاق بر راست‌کرداری و راست‌گفتاری است درحالی‌که در سیاست خارجی، مینا بر درست‌کرداری اخلاقی نیست هر چند می‌تواند پوششی از آن داشته باشد لیکن نمی‌توانید با سایر کشورها با صداقت و خلوص رفتار کنید اما می‌توانید ظاهری براین شکل داشته باشید. به فرموده فردوسی رحمة‌الله علیه:

فرستاده باید فرستاده‌ای / درون پر زمکر و برون ساده‌ای

یا در سیستم ایدئولوژیک، مینا بر استواری در اهداف و اعمال است و فرد ایدئولوگ آنچه را که می‌گوید، برآن ثابت قدم می‌شود و تغییر مسیر نمی‌دهد اما در سیاست خارجی، هر چند تغییر مسیر دادن و شاخه به شاخه شدن، مطلوب نیست و استراتژی محسوب نمی‌شود، اما گاهی برای حفظ منافع ملی می‌توان استراتژی و تاکتیک‌ها را تغییر داد و مسیر را عوض نمود.

حتی بایدها و نبایدها در سیستم سیاست خارجی با سیاست داخلی متفاوت است. گاهی در سیاست‌های داخلی مینا بر منافع حزبی، گروهی و فردی می‌باشد و برآن اساس دولت‌ها، سیاست‌گذاری می‌کنند. رقابت‌های حزب گاهی حتی خلاف منافع ملی صورت می‌پذیرد و در یک سیستم دموکراتیک، گاهی این امر عادی تلقی می‌شود (هر چند مضر و مسمی باشد که هست) درحالی‌که در سیاست خارجی اگر کشوری مبتلا به منافع فردی و گروهی شود، دیگر تعبیر درستی از رفتار آن در روابط خارجی وجود ندارد و کشورهای دیگر به آن به عنوان یک بازیگر «غیرواقع‌گرا» و «غیرعقلانی» می‌نگرند. از نظر نظریه رئالیسم در روابط بین‌الملل، این نوع دولت‌ها به دلیل رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی‌شان، معمولاً ناامن تلقی می‌شوند و کشورهای دیگر سعی می‌کنند با آن‌ها محتاطانه برخورد کنند.

برای شناخت سیاست خارجی یک کشور، ابتدا باید تشخیص داد که آیا روابط خارجی این کشور براساس منافع فردی و گروهی استوار است و یا تصمیم‌گیری‌های آن بر مبنای منافع ملی می‌باشد. پس از آن است که می‌توان بایدها و نبایدهای یک کشور را درک نمود. ثبات و بی‌ثباتی در سیاست خارجی بر همین داده‌ها شکل می‌گیرد و کشور به پیش می‌رود.



تکس: Anadol

دغدغه‌های ترکیه در قبال همسایه

راهبردهای آنکارا در منطقه، چه نمودی در موضوع تهران خواهد داشت؟

▼ عراق، صحنه چالش بالقوه

به تعبیری می‌توان گفت، عراق در منطقه وضعیت برعکس ترکیه را دارد. اگر آنکارا در تعامل با هر طرف تلاش دارد منافعی برای خود تأمین کند، بغداد از سمت همه بازیگران کم‌وبیش در معرض آسیب است و هرازگاهی، توان اندک دیپلماتیک خود را نیز به میدان آورده تا با ممانعت از تشدید تقابل‌ها، تهدیدها علیه خود را کاهش دهد، مثل زمانی که فعالان پیگیر تعامل بین ایران و عربستان سعودی در اوج تنش‌هایشان بود. ترکیه در تلاش برای پیگیری پروژه‌های عمرانی است که بتواند بخشی از تعاملات ترانزیتی خود را از عراق بگذراند و به این ترتیب، هم جای پای محکم‌تری برای خود بسازد و هم تا حدی مسیرهای تجاری خود را از ایران دور کند. این موضوع هم البته ظرفیت چالش‌آفرینی بین دو طرف را دارد. در هر حال فعلاً از بین پایتخت‌هایی که ایران در آن‌ها نقش‌آفرینی و حضور جدی داشت، کمترین تغییر در وضعیت بغداد ایجاد شده است. مسئله دیگری که ممکن است عراق را بین تهران و آنکارا قرار دهد، موضوعی است که نمود اصلی‌اش در سوریه دیده می‌شود.

▼ دست‌به‌دست‌شدن سوریه

در روند کوتاه‌مدت تصرف دمشق به دست هیئت تحریرالشام و تبدیل جولانی، رهبر یک گروه تروریستی به احمدالشرع، رئیس به رسمیت شناخته‌شده دولت جدید، حکومت که در سوریه متحد مهم ایران بود کنار رفت و نیرویی جای آن را گرفت که نزدیک‌ترین متحد خارجی خود را در آنکارا می‌یابد. تا پیش از این اتفاق، ترکیه با گروه‌های این‌چنینی تعامل داشت که در تقابل با حکومت وقت سوریه تعریف می‌شدند اما حالا، ترکیه متحد حاکمیت مستقر است. این وضعیت، البته هنوز به حالت ثبات نرسیده و همین نگرانی‌هایی برای ترکیه ایجاد می‌کند. از طرفی، این احتمال وجود دارد که گروه‌های نزدیک به ایران دوباره در سوریه شکل بگیرند و حاکم نه‌چندان مستقر دمشق را به چالش بکشند. چنان که در هفته‌های نخست پس از رفتن اسد، اشاره به احتمال چنین اتفاقی در سخنان مقامات ارشد ایران نیز دیده شد. ایران البته در ماه‌های گذشته کنش فعالی در قبال سوریه نداشته اما همه بازیگرانی که در تعامل با احمدالشرع قرار

تنش‌ها را با هم داشتند، روی زمین البته زدوخوردهای ایران و ترکیه یا با نام آن زمانش، امپراتوری عثمانی، بیش از هر فایده‌ای که برای هر کدام داشت، برای هر دو هزینه‌های سنگین به بار آورد و همین روند بود که در نهایت، منتهی به‌نوعی هم‌زیستی شد که بعدها، نسخه‌های مدرن دو کشور هم به ارث رسید. معروف است که مرز ایران و ترکیه، کمترین میزان تغییر را در میان مرزهای این حوالی داشته است و قرن‌هاست، به‌رغم وجود برخی ظرفیت‌ها، دو طرف درگیر نبرد مستقیم یا یکدیگر نشده‌اند. در عین حال، همزمان با برخی همکاری‌های جدی، تضاد منافع قابل‌توجه نیز همواره بین دو طرف برقرار بوده و ترازوی بین این دو در بزرگه‌های مختلف بالا و پایین شده است. در ماه‌های اخیر اما تحولات متعدد در منطقه، صحنه را دستخوش تغییرات جدی کرده است. سؤال اینجاست که در وضعیت فعلی، پس از این تحولات و البته در حالی که هنوز ظرفیت اتفاقات تازه و فراروفرودهای مجدد نیز برقرار است، رابطه تهران - آنکارا چه شرایطی دارد، یا به تعبیر دیگر، ترکیه چه موضع و ترجیحاتی در قبال ایران دارد.

▼ انرژی و امنیت

یک مسئله مشخصاً در منافع هر دو طرف تعریف شده است. اولی بحث انرژی است که در آن ترکیه از خریداران اصلی ایران بوده است. این موضوع خود نقش مؤثری در تصمیمات آنکارا درباره تهران داشته است. از طرف دیگر، تشدید بحران برای ایران، ظرفیت بالایی برای تبدیل به تشدید بحران امنیت در منطقه دارد و طبعاً یکی از تبعات چنین رویدادی، در بازار و قیمت حامل‌های انرژی خود را نشان خواهد داد. علاوه‌بر نقش ایران به عنوان یک تولیدکننده، اتفاقاتی مثل بسته‌شدن تنگه هرمز یا هدف قرارگرفتن میدان‌ها، پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌ها هم می‌تواند بر این موضوع اثر بگذارد. اقتصاد ترکیه در مرحله کنونی نقطه ضعفی برای دولت این کشور به حساب می‌آید و ضربه تغییرات در بازار انرژی می‌تواند چالش را برای آنکارا تشدید کند. مسئله دیگر مسئله امنیت منطقه است. آشوب و درگیری در منطقه، طبعاً برای هیچ‌یک از دو طرف خوشایند نخواهد بود و از این رو، در بسیاری عرصه‌ها، ترجیحات ایران و ترکیه به هم نزدیک است. فراتر از این‌ها اما هم‌پوشانی منافع کمتر می‌شود.



روح‌اله نخعی

خبرنگار گروه دیپلماسی

مشخص‌ترین تجسم عدم تعهد در منطقه را می‌توان ترکیه، به‌خصوص در دوران صدارت رئیس‌جمهور، رجب طیب اردوغان دانست. در خاورمیانه، از یک طرف اعراب حضور دارند که وابستگی‌های ریزودرشتی به یکدیگر دارند. اغلب این کشورها هم با کم‌وزیاد، روابط نزدیکی با ایالات متحده آمریکا دارند و در مجموع بیشتر به غرب نزدیک هستند. از سه بازیگر غیرعرب منطقه، یکی اسرائیل است که نماینده تام‌الاختیار آمریکا در خاورمیانه است. حتی ایران هم تا حدی در صحنه روابط خارجی با روسیه و چین تعامل دارد و البته با بسیاری از بازیگران غیردولتی منطقه. تا زمانی که حکومت بشار اسد هم در سوریه بر سر کار بود، مهم‌ترین متحد منطقه‌ای ایران به حساب می‌آمد؛ البته که اعراب هم تعاملات خود را با روسیه و چین و دیگران دارند و اسرائیل هم، ترکیه هم در سطح دیگری با همه در ارتباط است و به هیچ کس متعهد نیست، بلکه دیپلماسی خود را کاملاً با الگوی خودش پیش می‌برد. ترکیه، به‌نوبه خود با سوریه‌ی بشار اسد در تقابل جدی بود، اما همزمان در بزرگه‌ای که صلاح دید، تعامل با اسد را هم در نظر گرفت و بلکه در کنار دو متحد مهم سوریه‌ی بعث، یعنی ایران و روسیه در جلسات مربوط به سرنوشت دمشق حاضر می‌شد. اولین کشور منطقه و اولین کشور مسلمان بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت و در عین حال در موضع‌گیری علیه اسرائیل گاهی حتی از ایران هم تندتر می‌شد. همزمان با حماس هم ارتباط سیاسی داشت. بسته به موضوع، هم با روسیه کار می‌کرد و هم عضو ناتو و متحد آمریکا بود. تقریباً هیچ کشوری نیست که این چنین با بازیگرانی که در مقابل هم قرار گرفته‌اند، تا این حد روابط عمیق داشته باشد. بیشتر این ویژگی‌ها را همچنان هم دارد و باز فقط بسته به موقعیت، در چه ره کدام را کم و زیاد می‌کند.

رابطه ترکیه با ایران هم از جنس خاص آنکارا بوده و هست. از نظر گاهی می‌توان ادعا کرد که ترکیه و ایران، تنها کشورهایی هستند که میراث‌دار مستقیم امپراتوری‌های کهن منطقه بوده‌اند و آن امپراتوری‌ها زمانی، جدی‌ترین

زدوخوردهای ایران و ترکیه یا با نام آن زمانش، امپراتوری عثمانی، بیش از هر فایده‌ای که برای هر کدام داشت، برای هر دو هزینه‌های سنگین به بار آورد و همین روند بود که در نهایت، منتهی به‌نوعی هم‌زیستی شد که بعدها، نسخه‌های مدرن دو کشور هم به ارث رسید. معروف است که مرز ایران و ترکیه، کمترین میزان تغییر را در میان مرزهای این حوالی داشته است و قرن‌هاست، به‌رغم وجود برخی ظرفیت‌ها، دو طرف درگیر نبرد مستقیم با یکدیگر نشده‌اند